



■ **علیرضا سپاهی** لایبن

مولانا؛ انسانی برای تمام فصول!

در باب مولوی یاجلال‌الدین محمدبلخی، شاعر بلندآوازه ایرانی قرن هفتم، سخن بسیار گفته شده‌است و چنانچه ضرورت و مصلحت، توقیفی دوباره در سایه‌سار نام و یاد او را ایجاب کند، این کار، ولو به اختصار و اجمال، قلمی تواناودانات از بضاعت رافتم این سطور می‌طلبد. چرا که نام او چنان بزرگ‌و‌مقام‌و‌چنان‌والاست که هر کسی راجرئت‌و‌جسارت هم‌منفسی و هم‌سفری‌در فضای نام و یاد و مرتبه‌اش نیست. به‌رغم این حقیقت‌و‌اذعان به توانایی این قلم، از آنجا که روزنامه‌نگاری، عموماً دریایی گسترده اما کم‌عمق تصویر و تعبیر می‌شود، پرداختن به مولانا یزرگ‌نیز، به‌تبع این ضرورت و ظرفیت، امری امکان‌پذیر و ناگزیر تلقی می‌شود و لذاست که در این اجمال اندک‌خو، کواهم کوشید ذیل چند عنوان کوتاه، تصورات خود را از عظمت آن وجود‌نازنین، به‌اختصار، گزارش کنم:

فیلسوفی برای تمام فصول

از آنجا که فلسفه در تعالیم اسلامی و حتی ایرانی، باقبال چندانی مواجه نبوده‌است‌و‌طالع‌تاریخ‌ما، فلاسفه چندان بزرگ‌و‌نام‌وری را به خود ندیده‌است. در این میان و در کنار بزرگانی چون ابن‌سینا،غزالی و سهروردی، مولانا‌جلال‌الدین محمدبلخی نیز وجودی استثنائوفیلسوفی‌والامقام‌وارجمندبه‌شمار می‌رود. مثنوی معنوی، به‌عنوان یک اثر سترگ ادبی، در تمامی دفتر‌ها‌حکایت‌ان‌نگاه‌فیلسوفی بزرگ‌و‌صاحب‌فلسفه‌ای ویژه می‌کند. فلسفه مولانا، فلسفه زیستی فارغ از تعلقات دست‌و‌پاگیر دنیوی و سرشار شدن از عشقی خالصانه‌و‌آسمانی است. داستان‌ها، تمثیلات و حکایات مثنوی، هر یک در جای خود مبین و شارح نگاه فلسفی و‌ب‌ویژه مولاناست چنانکه به‌روشنی می‌توان در پس تاملات و طرح‌نرفته‌ی هر حکایت، به‌صراحت‌انسان‌ارمانی‌و‌زندگی‌ایده‌آل مولانا ریافت‌و‌آن را برای دیگر انسان‌هانیز بر موله‌وارائه کرد.

شاعری برای تمام فصول

این حقیقت دارد که همه‌ی شاعران ادبیات عظیم فارسی را می‌توان به راحتی و روشنی در دسته‌بندی‌ها و تعاریف گوناگونی جای داد و تعلق هر یک از آنان به یک نحله ادبی و تاریخی رایج در سستی اثبات و بیان کرد. در باب مولانا‌ما این کار به سادگی امکان پذیر نیست. مولانا همچنان که در دیوان شمس یا مثنوی معنوی، شاعری است کلاسیسیست و از جهت قالب و دیگر مختصات، به‌وضوح می‌توان تعلق خاطر او را به مکاتب قدیم ادبی این سرزمین نشان داد، از جهت نگاه و ذوق و باور داشت‌های ادبی‌ا‌ما، هرگز نمی‌توان به سادگی و جرئت کامل او را در مینو دسته‌و‌گروه‌ی خاص قرار داد. دلیل این مدعا، وجود روحی ناآرام و ذوقی سکون‌ناپذیر در کالبد جسم و شعر مولوی است که او را از دیگر شعرای پارسی‌زبان مجزاًو‌مشخص کرده‌است. او همچنان که‌گاه در ابیات مثنوی شاعری متعارف‌و‌مشخص می‌نماید، در همان حال در برخی غزل‌های دیوان کبیر، شاعری نامتعارف و خارق‌العاده و شگفت‌انگیز نشان می‌دهد. آسان نیست، پذیرفتن این حقیقت که سراینده‌استان‌های بنیادآموز مثنوی همچون «حکایت‌موسی و شبان» همان‌گونه‌ادبیات‌شگفت‌انگیز و جنون‌آمیزی‌است که در اغلب غزلیات دیوان شمس، خواننده از زمین‌جدامی‌کند و در فضای عاشقانه‌ا‌ما رمز‌آلود مضامین و کلمات غیر منظره‌ی خودسیر می‌دهد!

به کار بردن او‌ا‌ها‌واضوای چون «بقریقو» که بعضاً از زبان برخی برندگان و حیوانات شنیده می‌شود در اشعار مولانا از جسارتی شاعرانه‌و‌می‌مانند حکایت‌دارد که تنها در روزگار ما‌واز بیان‌شاعرانی‌جسور و مرز شکن چون «یما» دیده می‌شود. به کار بردن واژگانی از زبان‌های دیگر در شعر پارسی، به کار بردن او‌ا‌ها و اصوات و رمز‌آلود، استفاده از تمثیلات عمیق فلسفی و حذف برخی از واسطه‌ها و رابطه‌های کلامی و بیانی کاری‌است که امروزه بعضاً در کار شاعران نوگرا دیده‌و‌شنیده می‌شود حال آن‌که قرن‌ها پیش مولاناهم‌ی این نوآوری‌ها را در آثار خود آموده‌و‌آورد‌است…

انسانی برای تمام فصول

ملاحظه‌و‌مطالعه حالات و آثار مولانا، یک کلام‌سار با این نتیجه می‌رساند که او انسانی است برای تمام‌قرن‌ها، تمام‌فرهنگ‌ها، تمام‌ادیان و تمام اجتماعات. شعر مولانا، نگاه مولانا و مفاهیم مولاناهمه‌و‌همه‌از وجود انسانی فرامرزی و فرایمنی حکایت‌دارد که «پهان» تنها در وجود پیام‌وران آسمانی آن راجترجه کرده‌است. بی‌انکه قصد اغراق و غلو داشته باشیم، باید ا‌دا‌ع‌ا کنیم که مثل مولانای مارادونه هم‌قرن‌و‌در میان همه‌ی فرهنگ‌ها و ملل کمتر می‌توان یافت. امیدواریم، سال مولانا و نام‌نگاری این فرصت به نام او، فرصتی باشد تا این انسان بزرگ و کم‌نظیر را بهتر بشناسیم و در سایه‌سار یادش، بهانه‌ای برای گرمی‌داشت «انسانیت» فراهم آوریم. چنین‌باد.

همسو با هنر رضوی

برگزاری جشنواره امام رضا (ع)

بهانه‌ای برای بها دادن به هنرمندان است

عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی گفت: بنده به طور کامل در جریان برنامه‌های جشنواره امام رضا(ع) قرار دارم، این جشنواره در شهرهای مختلف ایران بر گزار می شود و هنرمندان در بخش هایی چون عکس، فیلم، شعر و غیره به رقابت می پردازند. حمیدر سایه افزود :برگزاری جشنواره ها عامل رقابت سالم بین هنرمندان است و اساسا برگزاری جشنواره ها عاملی است برای رقابت، زیرا هنرمند در هر جایی که باشد احتیاج به بهادارد و برپایی چنین جشنواره هایی بهانه ای برای بهادادن به قشر حساس و لطیف هنرمنداست.

وی برپایی جشنواره های مذهبی در ایران را مفیدارزیایی کرد و در ادامه گفت: برپایی جشنواره هایی از این نوع که رنگ و سیاق مذهبی دارد می تواند در گسترش معارف دینی در بین افراد جامعه مفید باشد و استمرار تولید آثار هنری دینی و مذهبی نیاز به تقویت و حمایت بیشتر از هنرمندان در این عرصه دارد. وی افزود: جشنواره ها فرصتی است برای آشنایی بیشتر با هنرمندان و پرورش استعدادهای مذهبی نهفته در وجود آنها. مسئولین امر فرهنگی باید به این نکته توجه کنندسومی کننددر هر جشنواره ای حداقل یکی دواثر مهم و تاثیر گذار تولید شود تا بتوان در عرصه های داخلی و بین المللی آن را مطرح ساخت و همه جامعه را از آن بهره مند ساخت.

نیستان/ ادب

وحید حسینی

در ستون «همسایه‌ها ما دور» شماره‌ی ۷۳ روزنامه‌ی شهرآرا، از سنن کم‌وقفی‌پور (او متولد ۱۳۵۶ است) و تالیفات و ترجمه‌های او در زمینه‌های پژوهشی و

ادبیات خلاقه گفتیم و نمونه‌هایی را هم برشمردیم. مدتی بعد که گذر این نویسنده، مترجم و پژوهشگر جوان مشهدی برای چند روزی به شهرش افتاد، فرصت را از دست ندادیم و پذیرای او در دفتر تحریریه شدیم. نگاه دقیق‌تری به کارنامه‌ی وقفی‌پور نشان می‌دهد که گفتگوی دوباره و اختصاص دادن صفحه‌ای دیگر به وی حرکتی نسنجیده نیست. او که دانش‌مختمی دوره کارشناسی مهندسی مکانیک و کارشناسی ارشد فلسفه‌ی هنر است کتاب‌های زیادی را انتشار داده و یا آماده‌ی چاپ دارد. ده مرده (رمان)، نکودان سه ضربه (رمان)، کتاب اعتیاد (رمان)، مطالعات فرهنگی (مجموعه مقالات)، ماتریکس و فلسفه (مجموعه مقالات)، مورچه‌ی آرژانتینی (مجموعه داستان از ایتالو کالوینو- ترجمه) عشق (رمان از تونی مار سون- ترجمه)، مرگ و پنگوئن (رمان از آندری کورکف- ترجمه)، هنر عمومی (مجموعه مقاله)، موسیقی و جنبش احیا (مجموعه مقاله)، بال‌های شکسته (رمان از جبران خلیل جبران- ترجمه) و دیو باید بمیرد (رمان از نیکلاس بلیک- ترجمه) آثار چاپ‌شده‌ی شهریار وقفی‌پور هستند. او به‌جز این‌ها پانزده کتاب هم در دست‌انتشار دارد! آثاری چون در محاصره (رمان از اریک امبلر- ترجمه)، مگره‌و صد چوبه‌ی دار (رمان از ژرژسیمون- ترجمه)، ناهار در رستوران اِیسورد (مجموعه داستان)، درجه‌ی صفر کشتار (رمان)، رنگین‌کمان سوخته (رمان) و… و بالاخره بدنیست از وجه دیگر زندگی ادبی وقفی‌پور یعنی فعالیت‌های مطبوعاتی او نیز یاد کنیم. او از ۱۹ سالگی به‌طور حرفه‌ای همکاری خود را با نشریات ادبی آن زمان آغاز کرده. نشریات مطرحی چون آدینه، فرهنگ و توسعه، دنیای سخن و کارنامه.

■ ■ ■

به عهده گرفتن مسئولیت سر و پس مقالات مجله‌ی کارنامه، آن هم در سنن ۳۲سالگی کار ساده‌ای نیست؛ یکی از مشکلات بر سر راه هم واکنش قدیمی تر‌های وادی ادبیات است. در این زمینه به مانعی بر نخور دید؟ البته وقتی من به کارنامه رفتم شخصیت‌شناسختای نبودم. چرا که پیش از آن با دینده و دنیای سخن کار کرده بودم. با وجود این، اوایل کار یک سری مقاومت‌ها از بیرون نشریه صورت می‌گرفت، عده‌ای نمی‌توانستند حضور من را بپذیرند. حاضر به کار یا کارنامه نبودند. این مشکل بعدها بر طرف شد. ز اصولاً قبل از من هم چنین چیزی سابقه داشت- چنین وضعیتی برای مسعود بهنود هم پیش آمده بود. او در سن ۲۰ سالگی ناچار شد خود را، ۳۰ ساله معرفی کند.

آیا کار روزنامه‌نگاری تاثیر ی بر زندگی ادبی شما داشته است؟

در ایران مطبوعات به آن مفهومی که در آمریکا یا اروپا رایج است، وجود ندارد. در یزیراز نامه‌نگاران زیاد یا کارشان درگیر نمی‌شوند این کار در واقع جاذب زندگی آن‌هاست. اما در نهایت شاید کمی خوبی‌اش باشد. این که لازمی روزنامه‌نگاری و کار در مطبوعات سریع‌بودن و موج‌بودن است. این سرعت و بهرپز از بر گوئی حتی در ایران می‌تواند، تاثیر خود را بگذارد، به همین دلیل شاید برای هر کسی چندسالی روزنامه‌نگار بودن خوب باشد.

در ایران به ادبیات فانتزی و پلیسی بهایی داده نمی‌شود

گفتگو باشهریار وقفی‌پور، داستان‌نویس، مترجم و پژوهشگر مشهدی



فکر می‌کنید، کتاب‌هایی که برای دریافت مجوز به راه‌شاد فرستاده‌اید، بتوانند از ممیزی بگذرند؟

کتاب‌هایم به‌خودی‌خود باید مجوز بگیرند، چون از خط قرمزهای ممیزی فراتر نرفته‌ام. اما در این جا هیچ چیز مشخص نیست. کتاب‌هایی هست که از خط قرمزها رد می‌شوند و اجازه‌ی چاپ هم می‌گیرند، و آثاری هم وجود دارد که با این‌که اصلا به خط قرمزها نزدیک نمی‌شوند نمی‌توانند مجوز دریافت کنند. خود کسانی که قوانین سانسور را وضع کرده‌اند، مانده‌اند که آیا باید قوانینی برای آن گذاشته شود یا نه؛ در اینجا مسئله‌ای وجود دارد؛ کتاب‌ها و فیلم‌ها به این دلیل مجوز نمی‌گیرند تا ذهن مردم را منحرف نکنند یعنی مغناطیسی در آن‌ها وجود دارد که منحرف کننده‌است، اما به یک عده از آدم‌ها پول داده می‌شود که این کارها را بخواهند یا

بانگهای تاریخی واکاوی تاریخ ادبیات متوجه می‌شویم که گونه‌ی توده‌ای (عامه‌پسند) ما را صرفاً آثار ملودرام و خانوادگی تشکیل می‌دهد- که تسلط این‌ها دلیل عمده‌ی اختگی ادبیات کنونی است- اما حقیقت این است که آن گونه‌ای که می‌تواند انقلابی باشد، نوع پلیسی و فانتزی‌ست. من فکر می‌کنم با شکستن فضای موجود و رفتن به سوی این گونه‌های غفلت‌شده، چه در ادبیات

ترجمه و چه در ادبیات تولیدی، بتوانیم انقلاب مورد نظر را در ادبیات خود به پا کنیم. نمونه‌اش کافکایی‌ست که اوج نوگرایی

(مدرنیسم) است و یاد ادبیات آمریکای لاتین که پس از اعلام مرگ رمان در دهه‌ی ۶۰ توانست به مدد آثار فانتزی و جنایی ادبیات را متحول کرده‌واز مرگ نجات دهد. **اما آثار فانتزی مانند هری پاتر و اروگان و یا نوشته‌های تالکین فروش خوبی در بازار کتاب ایران دارند.**

ماهیچه و چه در خواننده‌ها مان سنت فانتزی نداریم. به‌وعت فروش این‌ها که نام‌برندینز سینماست؛ اگر دقت کنید، متوجه می‌شوید



در ایران به ادبیات فانتزی و پلیسی بهایی داده نمی‌شود

گفتگو باشهریار وقفی‌پور، داستان‌نویس، مترجم و پژوهشگر مشهدی

به‌جز هری پاتر و ارگان و ارباب حلقه‌ها؛ از تمامی‌های ادبیات فانتزی چیزی ترجمه نشده‌و‌ا‌اگر هم‌شده، خوانده نمی‌شود. مثلاً همین هفت‌گانه‌ی «دریای زمین» اوسولا لوژوان (نویسنده انگلیسی) که ترجمه هم‌شده، با وجود اینکه یکی از پرفروش‌ترین داستان‌های فانتزی‌ست، در ایران خواننده‌ای ندارد. این باعث می‌شود، ناشر به سمت این دست آثار نرود.

چه ظرفیت‌هایی در این ادبیات می‌بینید؟

خلاقیت‌های ادبی و نظری بالایی در ادبیات فانتزی و پلیسی وجود دارد. اگر مبارزه‌ی ادبیات نوگرا (مدرن) با ادبیات پیش از خودش را در یک مورد خلاصه کنیم، آن مورد مبارزه با شخصی‌کردن و ایمازه‌ی باشخصیت‌است که در فرم داستان هم خود را نشان می‌دهد. در این ادبیات شخصیت به یک سطح تبدیل می‌شود یا در واقع عمق در آن از بین می‌رود و ما بیشتر با حوادث روبه‌رو هستیم. در ادبیات پلیسی و فانتزی می‌بینیم که شخصیت‌ها یک بعدی و تخت هستند و با چیدن اتفاقات است که می‌توانیم به ایده‌ای برسیم؛ اتفاقاً در اتفاقات خیلی بهتر می‌توان ایده‌های فلسفی و یا هر ایده‌ای را به کار گرفت. دانش‌روان کاوی نیز برخلاف روان‌شناسی معتقد است اصلا عمقی وجود ندارد و حتی شخصیت آدم را همان سطح او- یعنی عملی که دیده‌می‌شود- معین می‌کند.

در داستان‌های پسانوگرایی غرب نوعی گرایش به سلیقه‌ی توده دیده می‌شود اما وقتی نویسنده‌های ایرانی داستان پسانوگرایی نویسنند، نه می‌توانند خواننده‌ی نخبه را جذب کنند و نه خواننده‌ی عام را. نظر شما به عنوان داستان‌نویسی که در آثارش به پسانوگرایی گرایش دارد، چیست؟

پسانوگرایی در ادبیات مانند نوگرایی جریان‌ی‌ست که در آن کلی آثار مزخرف و معدودی هم کارهای خوب تولید می‌شود. نویسنده‌های غربی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی توانستند برای ایده‌های نخبه‌گرای خود از گونه‌های مردم‌پسند-مانند فانتزی و پلیسی و جنایی- استفاده و نگاه‌های تازه‌ای به ادبیات تزریق کنند و به داستان‌هایی برسند که خواننده‌ی عام هم داشته باشد؛ در ایران وضعیت به گونه‌ای دیگر است، یعنی از فانتزی و پلیسی و جنایی- استفاده و نگاه‌های تازه‌ای به ادبیات آنجا که یک سنت قوی ادبیات عامه‌پسند وجود ندارد و آثار توده محدود می‌شود به گونه‌ی ملودرام؛ وقتی نویسنده‌های ایرانی تا انداز‌های نا‌نوگرایی آشنای شوند ناچار ند با سانتی‌مانتالیسم آثار عامه‌پسند ضدیت به خرج دهند، در نهایت به این دلیل که این نویسنده‌ها فاقد سنت ادبیات فانتزی و جنایی هستند، ادبیاتی نخبه‌گرا تولید می‌کنند که خواننده ندارد؛ به‌مانند که خود این نخبه‌گرای هم‌ای واقعیت دارد یا پوشالی است…

تعریف ایده‌آل خود شما از داستان چیست؟

هیچ تعریفی ندارم. به‌هر حال آدم داستانی می‌نویسد تا بعد ببیند چه می‌شود، به‌هیچ‌نوع تئوری هم کاری ندارد، یعنی هیچ‌کس این طوری فکر نمی‌کند که مثلاً داستان کوتاه بکت را تیب ایده‌آل خود قرار دهد.سوی‌کننده‌ب‌آن برسد. البته این که به‌تازگی‌مشده «خلاقیت مقدم بر نظر به‌است» مدنظر م نیست، چون بر عکس، نظریه مقدم بر خلاقیت است. نویسنده و هر کسی که بخواهد کار ادبی کند حتماً باید به تئوری‌هاوار باشد و حتماً به‌غیر از ادبیات جامعه‌شناسی، روان‌کاوی و فلسفه بداند و این خود به خود تبدیل می‌شود به نگاه‌ا‌و به داستان‌نویسی. اما در هنگام نوشتن آن نظریه با خلاقیت یکی می‌شود و آن ایده‌آل نیز همان موقع نوشتن به وقوع می‌پیوندد؛ و با تمام‌شدن نوشته‌ا، اثر خود به تیب ایده‌آل تبدیل می‌شود.

هر همیشه روی مرگ راشما

سپس از زهر احدی خراسانی دعوت شد، هوشنگ جاوید نیز به لحظاتی قبل کتابی از او با عنوان «آخرین خنیگار» (دوباره حاج قریان سلیمانی) از طرف حوزه هنری بخش و هدیه شده بود. یک رباعی و یک ترانه خواند.



هر گز زیبا، شاعره‌ی جوان مشهدی غزلی خواند و سپس سعیده موسوی‌زاده با انتقاد از نوع برگزاری جلسه یک شعر نوجوان خواند، عباسعلی سپاهی یونسی نیز شعر نوجوان دیگری را خواند. ابوالفضل مبارز، شاعر نوجوان مشهدی نیز با دو غزل زیبا آخرین شعر خوانی «لاله‌های سرفراز» را داشت. آتش گرفت دود سپاهی بلند شد ترکش درون جمجمه‌ی کوچه‌بند شد یک اتفاق ای لب تقدیر ماچکید زخمی شد و تمام تن شهر را دودید …

وی ادامه داد: ولی بعد توفیق پیدا کردم که به عنوان

معلم با فرزندان شهید باشیم و به این ترتیب پیوندی خاص با ادبیات دفاع مقدس پیدا کردم.

این شاعر مشهدی پس از قرائت بخش هایی از شعر یکی از فرزندان شاهد، قصیده‌ای را به فرزندان شاهد تقدیم کرد…

دردمش خردسالی شماس

از عمرم را بساز از حمت و تلاش در جبهه گذراندم آن

هم پیش برادرانم.

هیچ وقت نتوانستم مثل یک زنده‌ی شاعر، شعری

برای دفاع مقدس داشته باشم.

تبعید می‌شوند شهیدان به‌قاب‌ها

تبعید می‌شوند سر در نیاورند

از بازی کثیف حساب و کتاب‌ها

در ادامه‌ی شب شعر، مرتضی امیر اسفندقه به عنوان دومین میهمان جلسه برای شعر خوانی دعوت شد.

اسفندقه گفت: هر وقت راجع به ادبیات دفاع مقدس فکر می‌کنم ره‌آوردی جز شرم نداشته‌ام. من دو روز

از عمرم را بساز از حمت و تلاش در جبهه گذراندم آن

هم پیش برادرانم.

هیچ وقت نتوانستم مثل یک زنده‌ی شاعر، شعری

برای دفاع مقدس داشته باشم.

آینده‌اش قرار بدهد.

سپس هادی اسلامی و دکتر بهزاد پورحاجیان به عنوان اولین شاعران به شعر خوانی پرداختند.

پس از مرور و خواندن یکی از شعرهای محمدحسین

جعفریان توسط مجری برنامه، این شاعر پشت‌تربین حاضر شد و پس از بیان خاطر های، شعری تقدیم به

جانبازان خواند:

زنده‌های کمتر از مراد‌ها

باشما هستم غنیمت‌خوار‌ها

بدر هفتاد و دو آفت‌در شما

بردگان نفس لعنت‌بر شما

وی سپس شعری را که در محضر رهبر معظم انقلاب خوانده بود را قرائت کرد.

سپس دکتر هادی منوری، چند رباعی و یک غزل و قسمت‌هایی از یک مثنوی را خواند.

محمد کاظم کاظمی نیز دو غزل با حال و هوای پایداری باویژگی‌های منطقه‌ای افغانستان خواند. خانم راضیه رجایی اولین شاعره‌ای بود که شعر

خواند، سپس مجید نظافت با بیان اینکه از شاعران دفاع مقدس مثل جانباز‌ها استفاده می‌شود، گفت:

از شاعران هر گاه مراسم باشد استفاده می‌شود و می‌رود تا سال بعد و مراسم بعد.

جواد کلپیری دیگر شاعر مشهدی پس از شعر انتقادی مجید نظافت دو غزل خواند و یکی را تقدیم

به ایران کرد.

دکتر حسین ابراهیمی به عنوان شاعر بعدی گفت:

در این جلسات اگر شعر نخوانیم بهترین شعر است

و خواند:

حالا برای شادی عالیجناب‌ها